

پیشینه چند تکواژ رایج در فارسی گفتاری

منوچهر فروزنده فرد^۱

مقدمه

بسیاری از واژه‌ها و ساخت‌هایی را که امروزه در نوشتار معیار به کار نمی‌روند و صرفاً به فارسی گفتاری تعلق دارند، در متون مکتوب کهن می‌توان یافت. نگارنده پیشتر در مقاله «ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن»^۲ (فروزنده فرد، ۱۳۹۶) به برخی از این واژه‌ها و ساخت‌ها اشاره کرده‌است. در یادداشت حاضر به نمونه‌های دیگری از این صورت‌های زبانی پرداخته می‌شود.

۱- آ (= از):

واژه «آ» به‌عنوان صورت گفتاری «از» در فرهنگ جامع زبان فارسی (صادقی، ۱۳۹۵: ۷) ضبط شده و قاعدتاً از آنجا که تنها متعلق به گونه گفتاری دانسته شده، برای آن شاهی ذکر نگردیده‌است. اما این صورت زبانی قدمت بسیار دارد. برای نمونه در کتاب ذکر اخبار اصفهان عبارتی فارسی نقل شده که «مربوط به اوایل قرن سوم هجری است و چون در اصفهان گفته شده احتمال می‌رود که در اصل به لهجه اصفهانی بوده باشد» (همو، ۱۳۵۷: ۱۴۳). در این عبارت، «آ» گونه‌ای است از «از»: «أیها القاضی أ خذا بترس» (الإصبهانی، بی‌تا: ۲/ ۵۰). «آ» (=از) در ترجمه تفسیر طبری، تفسیر ابوالفتوح رازی و برخی متون دیگر نیز به کار رفته‌است (نک. حاجی سیدآقایی، ۱۳۸۸: ۴۴؛ همو، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۱۵).

۲- جوب (= جوی):

این گونه به‌ظاهر گفتاری نیز در متون کهن کاربرد دارد؛ برای نمونه در تاریخ سیستان (۱۳۱۴: ۴۰۴) آمده‌است: معمور گردانیدن مواضع برزیره و جوب برگ‌شکسته^۳ را در زراعت آوردن، و جوی‌ها و رودها بدان طرف بردن و آبادان شدن ...

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی Email: manouchehr_forouzandeh@yahoo.com

۲. خوانندگان گرامی می‌توانند صورت ویراسته این مقاله را در آکادِمیا مشاهده فرمایند:

uk.academia.edu/ManouchehrForouzandeh

۳. درباره «برگ» در این عبارت نک. راشد محصل (۱۳۶۵)، بازچاپ: همو، (۱۳۹۴) و رواقی (۱۳۸۱: ۵۷)، ذیل «برگ».

رواقی (۱۳۸۱: ۱۲۴ و ۴۴۰) و حسن دوست (۱۳۹۳: ۲ / ۹۷۰) کاربرد این گونهٔ زبانی را در بعضی متون قدیم (از جمله تاریخ سیستان و خوابگزاری) و همچنین در برخی فرهنگ‌های دوزبانهٔ کهن (همچون تاج‌الاسامی، مهذب الأسماء و ملخص اللغات) نشان داده‌اند. جالب است که این واژه در پهلوی نیز به صورت jōb به کار می‌رفته‌است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۰۲). حسن دوست (همان‌جا) بدون ذکر صورت پهلوی jōb کوشیده‌است برای «جوب» ریشه‌ای متفاوت با «جوی» در نظر بگیرد (وی کوششی مشابه نیز برای «جوغ»، که آن نیز صورت دیگری از «جوی» است، کرده‌است؛ نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲ / ۹۷۷ و ۹۷۹). توجهی که به لحاظ همزمانی برای «جوب» (و «جوغ») به نظر می‌رسد فرایند «ابدال» است، اما به لحاظ تاریخی «جوی» بازماندهٔ -yauviā فارسی باستان است و b در «جوب» نیز می‌تواند صورت تحول‌یافتهٔ v باشد. دربارهٔ پدید آمدن صورت «جوغ» نیز صادقی می‌نویسد:

«در هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی «ب» به «غ» بدل نشده‌است و اصولاً چنین تبدیلی ممکن نیست. به نظر می‌رسد که در زمانی که صامت‌های آوایی [=واکدار] فارسی بعد از مصوت به صورت سایشی آوایی [=واکدار] دولبی - یعنی β (فای اعجمی یا فای سه‌نقطه) - تلفظ می‌شده‌اند، این تبدیل صورت گرفته باشد. در موقع تلفظ این صوت، لاقط در بعضی نواحی، صوتی نظیر γ (غ) که یک سایشی پسکامی است به گوش می‌رسیده‌است و همین امر باعث این تبدیل شده‌است» (صادقی، ۱۳۴۹: ۳۹۱).

وی علاوه بر «جوب / جوغ»، به نمونه‌هایی چون «جوب / چوغ (چوق)» و «جناب / جناغ» نیز اشاره می‌کند.

۳- چش (= چشم):

این واژه نیز قدمتی بسیار دارد: در شیرازی قدیم (برای نمونه نک. صادقی، ۱۳۹۰: ۳۹۳)، گویش قدیم کازرون (همو، ۱۳۸۳: ۲۲)، گویش قدیم اصفهان (همو، ۱۳۸۵: ۴۸) و گویش قدیم اردبیل (همو، ۱۳۸۲: ۱۶) به کار می‌رفته و پیشینهٔ آن را می‌توان به صورت فارسی باستان -caša (Kent, 1953: 184) رساند.

۴- خوار (= خواهر):

این صورت زبانی که امروزه تنها در برخی ترکیبات فارسی گفتاری به کار می‌رود، در متون کهن فارسی شاهد دارد. در کتاب *اردای ویراف* (ارداویراف‌نامهٔ منظوم)، سرودهٔ زردشت بهرام پژدو در قرن هفتم هجری، آمده‌است:

... که شاها ما به گیتی هفت **خواریم** / به جز اردا برادر خود نداریم (رد/ویراف نامه، ۱۳۸۱: متن فارسی، ۳).
 همچنین در فارسی میانه زردشتی صورت **xwār**، در فارسی میانه مانوی صورت جمع **xwārīn**، در پارتی
 مانوی صورت های **wxār** و **wxārīn** و در سغدی صورت **xw'r** به کار رفته است (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳:
 ۲/ ۱۱۹۲-۱۱۹۳؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۹۵: ۳۲۸-۳۲۹).

۵-۵- (بن مضارع «دادن»):

امروزه بن مضارع «دادن» را به صورت «د-» به کار می‌بریم: می‌دم /mi-d-am/، می‌دی /mi-d-i/، می‌ده
 /mi-d-e/ و ... جالب است که در شعر رودکی نیز دقیقاً این گونه واژگانی را می‌یابیم:
 - جهان به کام خداوند باد و دیر زیاد/ بر او به هیچ حوادث زمانه دست **مَداد** (رودکی، ۱۳۷۸: ۱۷)
 («مداد» /ma-d-ād/ متشکل است از «مَ» نشانه نفی، «د-» بن مضارع و «اد» شناسه دعایی.

- آنچه با رنج یافتیش و به دُل / تو به آسانی از گزافه **مَدیش**

خویش بیگانه گردد از پی سود/ خواهی آن روز؟ مزد کمتر **دیش** (همان: ۳۰)^۳

«مدیش» /ma-d-i=š/ متشکل است از «مَ» نشانه نفی، «د-» بن مضارع، «ی-» شناسه دوم شخص مفرد^۴ و «-»
 ش» ضمیر متصل سوم شخص مفرد. «دیش» /d-i=š/ نیز به لحاظ ساختاری مانند «مدیش» است جز اینکه جزء
 منفی ساز «م» را ندارد («مدی» و «دی» مضارع التزامی در معنای امر هستند).

در شیرازی قدیم نیز «د-» به عنوان بن مضارع به کار رفته است؛ برای نمونه در شعر شاه داعی شیرازی،
بَدَت /be-d-et/ به معنی «بدهد، می‌دهد» است (نک. واجد شیرازی، ۱۳۵۳: ۹۸).

۱. اصل: خواهریم. با توجه به وزن و قافیه قطعاً «خواریم» صحیح است. در این متن در مواضع بسیاری صورت کامل کلمات
 به جای صورت مخفف آمده و وزن را به هم زده است؛ از جمله در همین صفحه مورد بحث «دیگر» به جای «دگر» و «بود» به جای
 «بُد» آمده است.

۲. در واج‌نگاری‌های این بخش، خط تیره (-) بر مرز تکواژ و علامت تساوی (=) بر وجود واژه بست دلالت دارد.

۳. بیت اخیر در جای دیگری از دیوان نیز تکرار شده که در آن جا به جای «آن روز»، «امروز» ضبط شده است (همان: ۸۴). در
 دیوان رودکی «همی دیش» نیز به معنی «همی دهی اش» به کار رفته است (همان جا).

۴. «ی-» را در این گونه افعال بازمانده وجه تمنایی فارسی میانه می‌دانند (برای نمونه نک. چنگیزی، ۱۳۹۵).

آنچه در این یادداشت به اختصار بیان شد، بار دیگر اهمیت مطالعه عناصر گونه گفتاری زبان فارسی امروز را گوشزد می‌کند. امید است صاحب‌همتی بررسی دقیق‌تر پیشینه این گونه زبانی را موضوع پژوهشی گسترده قرار دهد.

منابع

- ارداویراف‌نامه (۱۳۸۱). ارداویراف‌نامه: متن پهلوی / همراه با ترجمه منظوم فارسی از زردشت بهرام پژدو و متن گجراتی. / ویراسته دستور کی خسرو دستور جاماسپ‌جی جاماسپ‌آسا. با مقدمه‌ای از کتیون مزداپور. تهران: توس.
- الإصبهانی، الحافظ ابی نعیم احمد بن عبدالله (بی تا). کتاب ذکر اخبار اصبهان. ۲ ج. قاهره: دارالکتاب الإسلامی.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). به تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رضانی. تهران: مروی.
- چنگیزی، احسان (۱۳۹۵). «"یای" پایانی فعل امر در فارسی دری». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، س ۲۴، ش ۸۱، پاییز و زمستان، ص ۴۹-۶۹.
- حاجی سیدآقای، اکرم‌السادات (۱۳۸۸). «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری». کتاب ماه ادبیات، ش ۳۱ (پیاپی ۱۴۵)، آبان، ص ۴۰-۵۷.
- حاجی سیدآقای، اکرم‌السادات (۱۳۹۶). «حذف صامت /z/ بعد از مصوت در برخی متون فارسی». فرهنگ‌نویسی، ش ۱۲، ص ۱۰۹-۱۲۱.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ۵ ج. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۶۵). «جوب برگ شکسته». مجله زبان‌شناسی، س ۳، ش ۲، ص ۶۱-۶۴.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۹۴). «جوب برگ شکسته». فروردگ: گفتارهایی درباره زبان‌ها و فرهنگ ایران. به کوشش مهدی علایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۱۳-۱۱۵.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۵) [زیر نظر]. واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران. ج ۱-۳ [در یک مجلد]. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رواقی، علی (۱۳۸۱). ذیل فرهنگ‌های فارسی. با همکاری مریم میرشمسی. تهران: هرمس.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۸). دیوان شعر رودکی. پژوهش و تصحیح و شرح: جعفر شعار. تهران: قطره.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). «درباره چند لغت عامیانه فارسی». سخن، دوره ۲۰، ش ۴ و ۵، ص ۳۸۹-۳۹۴.

- صادقی، علی اشرف [۱۳۵۷]. تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲). «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی». *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۸، ش ۲، ص ۱-۳۳.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۳). «گوش قدیم کازرون». *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۱، ص ۱-۴۱.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵). «چند فهلوی». *مجله زبان‌شناسی*، س ۲۱، ش ۱ و ۲، ص ۳۳-۵۶.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۰). «بیت شیرازی سعدی در گلستان: پیشنهادی تازه برای قرائت و معنی آن». جشن‌نامه سلیم نیساری. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۳۹۳-۳۹۹.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۵) [زیر نظر]. *فرهنگ جامع زبان فارسی*. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فروزنده فرد، منوچهر (۱۳۹۶). «ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن». سرو رشید: یادنامه غلامرضا رشید یاسمی. به کوشش ابراهیم رحیمی زنگنه و سهیل یاری گل‌دره. کرمانشاه: دیپاچه. ص ۶۶۱-۶۷۹.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۰). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- واجد [شیرازی]، محمدجعفر (۱۳۵۳). *نوید دیدار (در شرح کتاب کان ملاح و مثنوی سه گفتار به زبان محلی شیرازی)*. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven.